بیانات در دیدار اعضای هیئت علمی پنجمین کنگره‌ی جهانی حضرت رضا (علیه السّلام) ـ 24 /اردیبهشت/ 1403

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم (1)
اوّلاً تشکیل این کنگره و این گردهمایی کار بسیار خوبی است ؛ چون ماها ــ داخل جامعه‌ی شیعه ؛ حالا قبل از اینکه به دیگران برسیم ــ در زمینه‌ی معرفت ائمّه نقایص زیادی داریم ؛ گاهی به یک جنبه توجّه شده با افراط و بدون اتقان، از جنبه‌های دیگر غفلت شده ؛ و گاهی حتّی به همان هم توجّه نشده، و به همین مسائل ظاهری و توجّهات ظاهری و [مانند] اینها بسنده شده.
به نظر من ما به عنوان شیعه، به عنوان مجموعه‌ی اهل تشیّع، یکی از وظایف بزرگمان این است که ائمّه‌ی خودمان را به دنیا معرفی کنیم. حالا بعضی از ائمّه (علیهم السّلام) مثل امام حسین (علیه السّلام) و امیرالمؤمنین (علیه السّلام)، به دلایلی معرفی‌شده هستند ؛ دیگران درباره‌شان نوشته‌اند، گفته‌اند و نوعی شناخت از آنها در دنیای غیر شیعه و حتّی دنیای غیر اسلام وجود دارد ؛ لکن اکثر ائمّه (علیهم السّلام) ناشناخته‌اند. امام حسن مجتبیٰ با آن عظمت ناشناخته است، حضرت موسی‌بن‌جعفر، حضرت هادی، امام جعفر صادق، با آن دستگاه عظیم و فعّالیّت فوق‌العاده، اینها در دنیا ناشناخته‌اند. اگر چنانچه درباره‌ی اینها حرفی هم گفته شده از غیر شیعه ــ قهراً از غیر شیعه که باشد، جنبه‌ی غیر فرقه‌ای پیدا میکند ــ خیلی قلیل و محدود است. حالا مثلاً فلان نویسنده‌ی عارف، در خلال عرفا اسم امام جعفر صادق را می‌آورد، مثلاً نیم صفحه یا کمتر درباره‌ی ایشان به عنوان یک فرد عارف و [مانند] اینها صحبت میکند ؛ این [معرّفی] در این حد است، بیشتر نیست.
من به نظرم میرسد راجع به زندگی ائمّه (علیهم السّلام) از سه بُعد باید کار بشود: یکی از آن بُعد معنوی و الهی، یعنی آن قداست ؛ جنبه‌ی قداست ائمّه (علیهم السّلام) ؛ از این نمیشود صرف‌نظر کرد ؛ درباره‌ی این باید صحبت بشود، منتها متقن صحبت بشود. گاهی حرفهایی زده میشود، روایاتی به عنوان پشتیبان آن حرفها آورده میشود، [امّا] حرفها ضعیف است. ما باید جنبه‌ی ملکوتی ائمّه (علیهم السّلام)، جنبه‌ی معنوی و عرشی ائمّه را بیان کنیم ؛ این جزو چیزهایی نیست که ما درباره‌اش بخواهیم تقیّه کنیم یا مثلاً مخفی کنیم ؛ نه، باید این جنبه‌ی معنوی و عرشی ائمّه را بگوییم ؛ کمااینکه در مورد خود پیغمبر [گفته‌ایم]. مسئله‌ی معصومیّتشان، مسئله‌ی ارتباطات آنها با خدای متعال، ارتباطات آنها با فرشته‌ها ــ اینهایی که هست ــ ولایت آنها به آن معنای معنوی‌اش، اینها را باید بگوییم ؛ از این جنبه باید یک کار عالمانه‌ی قوی خوبی انجام بگیرد.
جنبه‌ی دوّم، جنبه‌ی کلمات و درسهای اینها است ــ همین که آقایان هم به آن اشاره کردید ــ در زمینه‌های مختلف ؛ در زمینه‌ی مسائل زندگی، مسائل گوناگونِ مورد نیاز انسان: اخلاقیّات، معاشرت، دین، احکام ؛ ائمّه‌ی ما حرف دارند، مکتب دارند [که باید] بیان بشود.
بعضی از این جنبه‌ها که ما خیلی هم به آن توجّه نمیکنیم، در دنیا موضوعیّت دارد ؛ حالا مثلاً فرض کنید مسئله‌ی حمایت از حیوانات ؛ شما نگاه کنید در روایات ما از ائمّه، نسبت به مسئله‌ی رعایت حیوانات و حمایت از حیوانات چقدر بحث شده ؛ این اگر چنانچه در دنیا مطرح بشود، گفته بشود، شناخته بشود، خب یک چیز مهمّی است. ببینید حالا چه کسی از ماها درباره‌ی این فکر میکند؟ کداممان دنبال این قضیّه هستیم؟ [یا موضوع] معاشرتها، مضامینی که درباره‌ی ارتباط با غیر شیعه و غیر مسلمان هست ؛ این‌همه در روایات ما در این زمینه به تبَع قرآن کریم حرف هست ؛ [مثل] «لایَنهاکُمُ اللّهُ عَنِ الّذینَ لَم یُقاتِلوکُم فِی الدّین » ؛ (2) اینها حرفهایی است که تکرار کرده‌ایم و مکرّر اینها را گفته‌ایم. اینها از میان کلمات ائمّه باید بیان بشود و منتقل بشود.
خب، این‌همه ما کتاب داریم ؛ یعنی مثلاً بحارالانوار [بیشتر از] صد جلد کتاب است ؛ و از این قبیل کتب فراوان است، امّا اینها در یک محدوده‌ی خاصی هستند دیگر. یک شعری آن روز بنده خواندم: (3)

مِی نابی ولی از خلوت خُم
چو در ساغر نمی‌آیی چه حاصل؟ (4)

مِی ناب را باید آورد در ساغر تا قابل استفاده باشد ؛ ولی در خُم مانده. این مِی نابِ معارف زندگی ما که از ائمّه آمده، همین‌طور در خُم مانده، سرش را هم خشت گذاشتیم ــ قدیمها خشت میگذاشتند سر خم و می‌بستند ــ ما این‌جوری [عمل] کرده‌ایم. اینجوری] نمیشود ؛ این باید به زبان روز، به زبان فنّی، با شیوه‌های درست به دنیا منعکس بشود. امروز دیگر ارتباط با دنیا کار آسانی شده ؛ یعنی شما اینجا می‌نشینید و یک دکمه‌ای را فشار میدهید و ده دقیقه وقت صرف میکنید، در دورترین نقطه‌ی عالم ــ در استرالیا، در کانادا، در آمریکا، در فلان جا ــ هر کس که شما بخواهید، حرف شما را می‌شنود. این خیلی چیز مهمّی است. در این کار، از این شیوه باید استفاده بشود ؛ منتها زبان مهم است ؛ [اینکه] با چه زبانی میخواهید بیان کنید. این هم بخش دوّم آن چیزی است که برای معرّفی ائمّه باید دنبال بشود.

بخش سوّم، مسئله‌ی سیاست است ؛ این همان چیزی است که بنده در آن [بررسی] سالهای زندگی ائمّه، عمدتاً این را دنبال میکردم که ائمّه چه کار میکردند و چه کار میخواستند بکنند. بخش سیاست، بخش خیلی مهمّی است. سیاست ائمّه چه بود؟ اینکه امام با همه‌ی آن مقامات، با همه‌ی آن مرتبتِ الهی که دارد و امانت الهی که دستش هست، اکتفا کند به اینکه مثلاً یک مقدار احکام بگوید و یک مقدار اخلاق بگوید و مانند اینها، این به نظر اصلاً برای انسان وقتی که درست توجّه کند قابل فهم نیست ؛ آنها هدفهای بزرگی داشتند. هدف عمده‌ی آنها هم ایجاد جامعه‌ی اسلامی [بوده] ؛ که ایجاد جامعه‌ی اسلامی بدون ایجاد حاکمیّت اسلامی امکان‌پذیر نیست ؛ پس دنبال حاکمیّت اسلامی بودند. یک بُعد مهمّ امامت این است ؛ امامت یعنی ریاست دین و دنیا، ریاست مادّه و معنا. خب مادّه‌اش عبارت است از همین سیاست و اداره‌ی کشور و اداره‌ی حکومت. و همه‌ی ائمّه دنبال این بوده‌اند ؛ یعنی بدون استثنا همه‌ی ائمّه دنبال این بوده‌اند ؛ منتها با شیوه‌های مختلف، در فصول مختلف، با روشها و اهداف کوتاه‌مدّت مختلف ؛ [امّا] هدف بلندمدّت یکی بود.

من حالا راجع به حضرت رضا (سلام الله علیه)، بعد یک جمله‌ای عرض خواهم کرد. حالا مثلاً فرض کنید در زمان امام صادق (علیه السّلام) ؛ به حضرت مراجعه میشده که چرا قیام نمیکنید ؛ مکرّر در روایت داریم و دیده‌اید دیگر که [میپرسیدند] چرا قیام نمیکنید. حضرت هم به هر کسی یک استدلال یا یک جور جوابی میدهند. خب، چرا از حضرت این‌قدر سؤال میکنند که چرا قیام نمیکنید؟ علتش این است که بنا بوده حضرت قیام کند ؛ این را شیعه میدانسته، این بین شیعه مسلّم بوده.

وقتی که به امام حسن مجتبیٰ (سلام الله علیه) اعتراض کردند که چرا شما صلح کردید، از جمله‌ی حرفهایی که مکرّراً از حضرت مجتبیٰ نقل شده این است که میفرماید: «ما تدری لَعَلَّهُ فِتنَهٌ لَکُم وَ مَتاعٌ اِلیٰ حین » ؛ (5) این [کار] یک زمان دارد، یک اَمَد دارد، یک سرآمد دارد. شما چه میدانید؟ یعنی این وعده است. آن وقت در روایت امام این وعده مشخّص شده ؛ در روایت است: اِنَّ اللّهَ جَعَلَ هذَا الامر فی سَنَهِ سَبعین. امام مجتبیٰ سال 40، 41 این حرف را زدند، بنا بوده سال 70 قیام انجام بگیرد و حکومت اسلامی تشکیل بشود ؛ در تقدیر الهی این بوده که این کار انجام بگیرد. بعد میفرماید: «فَلَمّا قُتِلَ الحُسَینُ عَلَیهِ السَّلامُ اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلَی اَهلِ الارض فَاَخَّرَه » ؛ (6) وقتی در سال 61 ــ محرّم 61 ــ حضرت به شهادت رسیدند، این کار عقب افتاد ؛ این [کار] بنا بود سال 70 انجام بگیرد، [امّا] به خاطر شهادت سیّدالشّهدا و عوامل بیرونی‌ای که طبعاً مترتّب بر این معنا میشد، این کار عقب افتاد. حالا در تعبیر روایت، «اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلَی اَهلِ الارض» است، امّا میدانیم که این «اشتداد غضب» و آنچه بر آن مترتّب میشود، با همین عوامل ظاهری و علل و عوامل معمولی تطبیق میکند ؛ عوامل معمولی‌اش این است، که باز در یک روایت دیگر هست که: اِرتَدَّ النّاسُ بَعدَ الحُسَینِ اِلا ثلاثة ؛ «اِرتَدَّ» نه به معنایی که از دین برگشتند، یعنی بعد از امام حسین، شیعه از این راهی که داشت میرفت مردّد شد ؛ یعنی با این وضع چه جوری میشود رفت ؛ مگر سه نفر: یحیی‌بن‌امّ‌طویل [و دو نفر دیگر] ؛ سه نفر بیشتر نماندند. حضرت صادق میفرماید: «ثُمَّ اِنَّ النّاسَ لَحِقوا وَ کثّروا»، (7) سی سال زحمت امام سجّاد و بعد حضرت باقر، نتیجه‌اش این شده که این [تعداد بیشتر شد].

خب بعد در [ادامه‌ی] همان روایتی که داشتم میخواندم، خدای متعال آن امر حکومت را که سال 70 قرار بود اتّفاق بیفتد، به تأخیر انداخت به سال 140 ؛ «فَاَخَّرَهُ اِلی اَربَعینَ وَ مِائَة». (8) سال 140، سال زندگی امام صادق است دیگر

؛ حضرت [سال] 148 از دنیا رفتند. این [مطلب] بین شیعه، بین خواصّ شیعه گفته میشده، تکرار میشده. بعد البتّه حضرت علّت اینکه تأخیر افتاد را بعداً در همین روایت ذکر میکنند که این‌جوری شد که تأخیر افتاد. لذا شما می‌بینید ــ این در روایت هست ــ که زُراره ــ که خب دیگر جزو نزدیک‌ترین‌ها است ؛ زراره در کوفه است ؛ میدانید اهل کوفه است ؛ ساکن کوفه بود ــ یک پیغام میدهد به حضرت، یک نامه‌ای مینویسد به حضرت صادق (علیه السّلام) و میگوید که یک نفر از دوستان ما از مردم، یعنی از شیعه، اینجا دچار گرفتاری قرض شده و حکومت میخواهد این را دستگیر کند به خاطر مدیون شدنش، به خاطر قرض سنگینی که دارد. این [فرد] الان مدّتی است فرار کرده ؛ از زن و بچّه‌اش دور شده و فرار کرده و آواره است برای اینکه نتوانند دستگیرش کنند. [زراره مینویسد:] حالا من از شما سؤال میکنم اگر «هذا الأمر» ــ این «هذا الأمر» در روایات زیاد تکرار میشود ؛ یعنی همین مسئله‌ی حکومت ــ اگر «هذا الامر» در همین یکی دو سال بنا است اتّفاق بیفتد، بگوییم این [فرد] باشد تا وقتی که این اتّفاق بیفتد و شماها بیایید سر کار و قضیّه خلاص بشود ؛ امّا اگر قرار نیست، بنا نیست این [امر] یکی دو ساله انجام بگیرد، رفقا جمع شوند، پول جمع کنیم و قرض این بیچاره را بدهیم که بیاید سر خانه و زندگی. (9) این را زراره سؤال میکند ؛ این شوخی نیست. زراره چرا احتمال میدهد که ظرف یکی دو سال بشود این کار اتّفاق بیفتد؟

باز یک روایت دیگر از زراره دارد، میگوید: «و اللّه لا اری علی هذه الاعواد الّا جعفراً» ؛ (10) «اعواد» یعنی منبر، یعنی ستونهای منبر ؛ میگوید روی این ستونهای منبر، من غیر از جعفر را نمیبینم. یعنی یقین داشته که حضرت می‌آیند روی منبر خلافت می‌نشینند ؛ یعنی این [انتظار] وجود داشته. بعد خب «یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثبِتُ وَ عِندَهُ اُمُّ الکِتاب » ؛ (11) قدر الهی این است، قضای الهی این نیست. قضای الهی، آن که قدَر تثبیت‌شده است، آن به‌اصطلاح قرار قطعی‌شده، آن [امر] نبوده ؛ به خاطر عوامل خاص و علل و عوامل این‌جوری. پس ائمّه دنبال این قضیّه بودند ؛ این خیلی قضیّه‌ی مهمی است.

حالا شما در این باب ببینید نقش امام رضا (علیه السّلام) چیست. حالا البتّه من الان یادم نیست مطالب آن سخنرانی که جنابعالی (12) میفرمایید ؛ قبل از آن هم من سال اوّل یک پیامی (13) فرستادم مشهد و در آن پیام، مسئله‌ی قبول ولایتعهدی امام رضا را تحلیل کردم. یعنی گفتم این در واقع یک مبارزه‌ای بود بین مأمون عاقل و زیرک و بسیار باهوش، و امام رضا. مأمون اوّل گفت خلافت را میدهم ؛ اوّل ولایتعهدی نبود ؛ گفت من خلافت را به شما میدهم. حضرت قبول نکردند ؛ اصرار کرد ؛ بعد گفت حالا که قبول نمیکنید، پس ولایتعهدی [را قبول کنید]. علّت اینکه مأمون این کار را کرد چه بود؟ من [در آن پیام]، چهار پنج علّت و دلیل برای مأمون ذکر کردم که او به این اهداف فکر میکرد و دنبال این چیزها بود. امام (علیه السّلام) قبول کردند ؛ من پنج شش علّت هم ذکر کردم برای اینکه حضرت چطور قبول کردند و چرا این کار را کردند و فواید این کار چه بود. یک حرکت عظیم، یک جنگ فوق‌العاده‌ی غیر نظامی، یعنی جنگ سیاسی در واقع، بین حضرت و مأمون راه افتاده و حضرت در این جنگ مأمون را خُرد و خمیر کرده ؛ یعنی با این کاری که کرده، منکوب کرده مأمون را ؛ طوری که مأمون مجبور شده حضرت را به قتل برساند. وَالّا اوّل که این‌جور نبود ؛ [حضرت را] احترام میکردند، نماز میفرستادند ؛ از این کارها بود دیگر. حالا آنجا من شرح دادم که مأمون چرا این کارها را میکرد و چرا کرد و چه اهداف و چه فوایدی در ذهنش بود ؛ آن وقت‌ها ما هم مثل شماها که الحمدللّه جوانید و حوصله دارید، حوصله داشتیم و از این کارها میکردیم ؛ حالا که دیگر بکلّی از این معانی دور هستیم.

بنابراین این سه بخش در زندگی حضرت امام رضا (علیه الصّلاة و السّلام) و بقیّه‌ی ائمّه باید تبیین بشود. هنر شما این است که این سه بخش را اوّلاً استخراج کنید ؛ ثانیاً اینها را از زیاده‌گویی‌ها و حرفهای غیر متقن تخلیص کنید ؛ ثالثاً که این سوّمی مهم‌تر از همه است، با زبان مناسب، با زبان روز، با زبان قابل فهم برای مخاطب غیر شیعه و حتّی شیعه ــ چون دوری بعضی از جوانهای خودمان هم از این معارف، کمتر از دوری غیر شیعه و غیر مسلمان نیست و اطّلاعی ندارند ــ بیان کنید اینها را. به نظر من اگر این کار انجام بگیرد، فقط صِرف یک گردهمایی و سخنرانی و مانند اینها دیگر نخواهد بود ؛ یعنی یک فایده‌ی محسوسی بر آن اتّفاق می‌افتد.

والسّلام‌علیکم‌ورحمةاللّه‌وبرکاته2

1) در ابتدای این دیدار، حجّت‌الاسلام احمد مروی (رئیس کنگره) و حجّت‌الاسلام سیّدسعیدرضا عاملی (دبیر کنگره) مطالبی بیان کردند.
2) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیهی 8 ؛ « [امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمیدارد ...»
3)بیانات در جمعی از شاعران و اساتید ادبیّات فارسی، به مناسبت میلاد حضرت امام حسن مجتبیٰ (علیه السّلام) (6/1/1403)
4)صائب تبریزی. دیوان اشعار، از غزلی با مطلع «ز خلوت برنمی‌آیی چه حاصل / به چشمِ تر نمی‌آیی چه حاصل»
5) مناقب آل ابی‌طالب، ج 4، ص 34 (با اندکی تفاوت)
6) نعمانی. کتاب الغیبة، ص 293
7) بحارالانوار، ج 46، ص 144
8) نعمانی. کتاب الغیبة، ص 293
9) رجال کشّی، ص 157
10) رجال کشّی، ص 156 (با اندکی تفاوت)
11) سوره‌ی رعد، آیه‌ی 39 ؛ «خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات میکند و اصل کتاب نزد او است.»
12) حجّت‌الاسلام احمد مروی (رئیس کنگره)
13) پیام به اوّلین کنگره‌ی جهانی امام رضا (علیه السّلام) (18/5/1363)